



چگونه مهمترین نویسندگان وهابی ضد شیعه ملحد شد؟

قصیمی یکباره افکارش تغییر کرد. به چه دلیل و با چه انگیزه‌ای؟...

چگونه مهمترین نویسندگان وهابی ضد شیعه ملحد شد؟ قصیمی یکباره افکارش تغییر کرد. به چه دلیل و با چه انگیزه‌ای؟ روشن نیست. آنچه مسلم است، این که یکباره از وهابیت برگشت و علیه فکر سلفی و نگرش سنتی دینی، دست به قلم برد. اخیراً وهابی‌ها، که با چنگ و دندان به جان شیعه افتاده اند، دوباره اقدام به انتشار «الصراع» کردند، در حالی که از سر خجالت، جرأت این که نام ناشر را روی کتاب بنویسند نداشته اند. خبرنگار «تایم» در گزارشی به تشریح چرخش 180 درجه‌ای مهمترین نویسندگان وهابیان پرداخت که آثار مهمی را در ضدیت با شیعه نوشت و با چرخش او به جبهه وهابیت و سعودی‌ها ضربه سختی وارد آمد.

بنا بر این گزارش به نقل از کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، در قرن بیستم داستان شگفتی در عرصه علم و ادب و نویسندگی روی داد. یک عالم سلفی با نام عبدالله بن علی القصیمی (1907 – 1996) که از اهالی قصیم و از شهر بریده، یعنی از سلفی ترین و وهابی ترین مناطق جزیره العرب بود، در دهه چهل قرن بیستم به عنوان یک نابغه در عرصه فکر و قلم در دفاع از وهابیت ظاهر گردید.

نخستین نوشته اش که شادمانی وهابیان را به دنبال داشت، کتاب پر حجم و دو جلدی الصراع بین الوثنية و الاسلام (562 + 692 صص) بود که آن را در پاسخ به کتاب کشف الارتیاب علامه سید محسن امین نوشت. سید محسن امین این کتاب قوی و اثرگذار را ضد عقاید وهابیت نوشته بود و عبدالله قصیمی با نثری ادیبانه و قلمی توانا به پاسخ گویی برخاست. او قلم رسایی داشت و ستایش وهابیان جزیره العرب و سلفیان وهابی مصر بدرقه راهش بود.

اما داستان این نویسنده شگفت که هم پژوهش می‌کرد و هم قلمفرسایی ادبی، ادامه یافت. قصیمی وهابی به مصر رفت و وارد الازهر شد و پرشور در عالم وهابیت سیر می‌کرد. یکباره دریافت که عالمی برجسته از استادان الازهر با نام یوسف الدجوی مقاله ای با عنوان «التوسل و جهالة الوهابیین» در مجله نور الاسلام (سال 1931) منتشر کرده است. او از سر تعصب وهابی گری علیه آن به پا خواست و کتابی با عنوان «البروق النجدیه فی اکتساح الظلمات الدجویة» را نوشت (چاپ مجدد در 190 صفحه توسط منشورات الجمل: 2007).

قصیمی به این مقدار بسنده نکرد و دو کتاب دیگر هم علیه «ازهری‌های ضد وهابی» نوشت. یکی با نام «شیوخ الازهر و زیادة الاسلام» و دیگری «الفصل الحاسم بین الوهابیین و مخالفیهم». وی در این آثار خود، سخت مدافع وهابیت و افکار و اندیشه‌های متعلق به آن از دید فکری و عقایدی است.

یکبار هم کتابچه ای در رد کتاب «حیة محمد» از هیکل نوشت. می‌دانیم که این کتاب قدری روشنفکرانه نوشته شده و گاه گاه رگه‌های صوفی گری مصری هم در آن هست. قصیمی از سر ارادت به توحیدگرایی از نوع وهابی و ضدیت با تصوف، به نقد آن پرداخت و کتابش به عنوان نقد کتاب حیاة محمد منتشر شد (چاپ اول 1935 و چاپ جدید توسط الانتشار العربی: 2007). قصیمی در کتاب «الثورة الوهابیه» گزارشی که بیشتر جنبه ادبی و تاریخی بدون بیان مستندات دارد، بیان می‌کند. این اثر بیشتر به بحث در باره آثار ظهور وهابیت در سعودی پرداخته و لحنی ستایش گونه از وهابیت و عبدالعزیز دارد. (تجدید چاپ توسط منشورات الجمل: 2006 همراه دو رده بر وهابیت یکی از زینی دحلان با عنوان «الدرر السنیه» و دیگری از سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب با عنوان الصواعق الالهیه).

قصیمی یکباره افکارش تغییر کرد. به چه سمتی؟ به چه دلیل و با چه انگیزه‌ای؟ روشن نیست. آنچه مسلم است، این که یکباره از وهابیت برگشت و علیه فکر سلفی و نگرش سنتی دینی، دست به قلم برد. درست ده سال پس از نگارش کتاب «الصراع بین الوثنية و الاسلام» که علیه شیعه نوشته شده بود و ستایش و مداحی سلفی‌ها را به دنبال داشت و مثلاً (عبدالظاهر ابوالسمح، امام وقت مسجد الحرام بر آن تقریب نوشت) کتاب «هذي هي الاغلال» را نوشت، کتابی سخت ضد سلفی‌ها و وهابی‌ها و اساساً کتابی در ادامه جریان‌های روشنفکری و معرفی اسلام با یک نگاه تازه. گویا او یکباره از جمود سلفی گری رسته و به طرف مقابل غلتیده بود.

اینجا بود که ضجه همه عالم وهابی به آسمان رفت و آنان از این انحراف به عنوان الحاد یاد کردند و به دنبال دلیل ملحد شدن او گشتند.

در این مرحله بود که او اسباب سرشکستگی وهابیان شده بود و مخالفانش مصلحت را در ترور او دیدند. گفته‌اند که سه بار در معرض ترور قرار گرفت؛ یکبار در مصر، بار دوم در سعودی و بار سوم در لبنان. حتی یک بار در مصر به زندان افتاد. چون متهم شده بود که طلبه‌های یمنی را که برای تحصیل به مصر آمده بودند، منحرف کرده است.

موضوع قصیمی بسیار اهمیت یافت تا جایی که احمد سباعی، رساله دکترای خود را با نام «فکر عبدالله القصیمی» نوشت. یک آلمانی دیگر هم با نام «یورغن فازل» نوشته‌ای با نام «من اصولی‌الی ملحد» نوشت.

در این داستان نکته‌ای که وهابیان را سخت آزار می‌داد، آن بود که کسی که کتاب «الصراع بین الوثنية و الاسلام» را نوشته بود، به این وضعیت دچار شده باشد. این یک سرشکستگی وحشتناک و باورنکردنی برای وهابیان بود.

کتاب الصراع در طول این صد سال، و تا پیش از آثاری که اخیراً با حجمی گسترده از سوی وهابیان علیه شیعه نوشته شده، مهمترین اثری بود که علیه شیعه و در واقع در پاسخ به کتابی که یک عالم شیعه علیه وهابیت نوشته بود، تألیف شده بود و اکنون سرنوشت آن این چنین رقم خورده بود.

گویا، علاوه بر علامه امینی، یک نویسنده شیعی دیگر هم کتاب مفصلی در رد «الصراع» نوشت که من از جزئیات آن آگاهی ندارم.

اخیراً وهابی‌ها، که با چنگ و دندان به جان شیعه افتاده‌اند، دوباره اقدام به انتشار «الصراع» کردند، در حالی که از سر خجالت، جرأت این که نام ناشر را روی کتاب بنویسند نداشته‌اند. درست به همان سبک و سیاق چاپ قدیم فقط با یک مقدمه‌ای که از سر شرم نوشته شده، منتشر کرده‌اند.

در مقدمه چاپ جدید از این که کار این نویسنده به الحاد کشیده شده، ابراز تأسف شده است. در همین مقدمه آمده است که تحول فکری قصیمی با نگارش کتاب «کیف ذل المسلمون» آغاز شد. بعد هم کتاب «هدی‌هی الاغلال» را نوشت.

باید گفت قصیمی کتاب «هدی‌هی الاغلال» را برای آن نوشت که نشان دهد که چرا دنیای اسلام از غرب عقب افتاده و این گونه گرفتار و اماندگی و درماندگی شده است. وی این کتاب را خطاب به جلال‌الملک یعنی عبدالعزیز سعودی نوشته است. کتاب به شدت رنگ ضد خرافه دارد و به هیچ روی اثری الحادی نیست. وی بسیاری از باورهای عامیانه را که رنگ معتقدات دینی به خود گرفته، مورد تردید قرار داده است (چاپ جدید توسط منشورات الجمل؛ 2000).

به نظر می‌رسد که قصیمی پس از خروج از نجد، فکر بادیه‌نشینی را کنار گذاشته و تحت تأثیر تجدد مصر قرار گرفته است. این همان چیزی است که درباره معروف‌الرصافی نویسنده کتاب «الشخصية المحمدية» رخ داد و این زمانی بود که از عراق بیرون رفت و در استانبول مسکن گزید. این داستان برای بسیاری دیگر هم تکرار شده است.

با این حال باید گفت، بسا قصیمی که زمانی وهابیت را از زاویه یک فکر انقلابی علیه انحرافات می‌دید، به تدریج این نگرش را تغییر داد و به عبارتی، بیش از آن که برایش وهابیت اهمیت داشته باشد، انقلاب فکری اهمیت یافت. وی متجدد و به قول وهابی‌ها ملحد شد. تجدیدی که او را وادار کرد علیه وهابیت سنتی نجدی شورش کند، به نقد منابع حدیثی بنشیند و از زاویه مبارزه با خرافه به سراغ بررسی متون دینی برود.

قصیمی در مصر و بیروت متحول شد و صد البته آدمی که در مصر و بیروت زندگی علمی داشته باشد، متفاوت با کسی است که در قصیم پرورش می‌یابد.

نویسنده این نوشتار هنوز نمی‌داند الحاد قصیمی از کجا اثبات می‌شود، اما این را می‌داند که وهابی‌ها، هر کسی را که اندکی با آنان مخالفت ورزد، تکفیر می‌کنند و از دایره اسلام خارجش می‌دانند و ملحدش می‌خوانند. البته برای قضاوت باید همه آثار قصیمی را دید. بسا این تحول به راستی تا الحاد پیش رفته باشد.

کسانی که علیه قصیمی نوشتند و از تحول فکری او به عنوان الحاد یاد کردند، بر اساس گزارشی که در مقدمه چاپ جدید «الصراع بین الوثنية و الاسلام» آمده عبارتند از:

«الرد القویم علی ملحد القصیم» از شیخ عبدالله بن یابس (این شخص از دوستان قصیمی در سفر و حضرش بوده و فراوان علیه وی نوشته و گفته است که بیش از پانزده سال، قصیمی در امور بدیهی دین جدل و بحث می‌کرد و بسیار شکاک شده بود، به گونه‌ای که حتی در وجود خودش هم شک کرده بود. حتی در باره خدا و پیغمبر هم با من مجادله می‌کرد و بغض و حقارت وجودش را گرفته بود).

«تنزیه الدین و رجاله مما افتراه القصیمی فی اغلاله از شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی»

«دراسة للشیخ صلاح الدین المنجد عن القصیمی»

«بیان الهدی من الضلال فی الرد علی صاحب الاغلال از شیخ ابراهیم بن عبدالعزیز النجدی»

«الشواهد و النصوص من کتاب الاغلال از شیخ محمد عبدالرزاق حمزه»

«قصیده للشیخ راشد بن صالح الخنین» با این بیت:

هذا القصيمي في الاغلال قد كفرا

وفاه بالزيغ و الالحاد مشتهدا

قصيدة للشيخ صالح بن سليمان بن سلحمان عليه قصيمي

قصيده طولاني ديگري از شيخ صالح بن حسين كه بن باز - شيخ المشايخ دوره اخير سعوديها - بر آن مقدمه نوشته است. مقدمه اي در سايت www.saaaid.net با عنوان «قصة الحاد و حكايت ملحد» در باره علل انحراف قصيمي درج شده و بيشتري روي وساوس شيطاني در وجود او به عنوان عامل انحراف تكيه شده است. اين مقاله مفصل است و بدون ذكر منبع، قضاوتهاي زيادي را در باره وي از جايهاي گوناگون نقل کرده است.

اکنون بیش از ده سال از مرگ وي که به سال 1996 رخ داد ميگذرد. آثار او توسط ناشراني که افکار جديد و اصلاحي را منتشر ميکنند، منتشر ميشود. در رأس آنها منشورات الجمل (با مرکزيت آلمان) و الانتشار العربي قرار دارد. از وي به عنوان شخصيتي متجدد، نويسنده اي در ردیف نويسندگان بزرگ غربي يا دست کم در ردیف کساني مانند طه حسين و ... ياد ميشود. روزنامه الرياض عربستان در شماره پنجشنبه 6 محرم 1428 پس از يازده سال گزارشي از وي به چاپ رساند و از اين که افکار او در حال بازگشت است سخن گفت. وي ميگويد که کتابهاي وي روي پيشخوان بسياري از کتاب فروشيهاست. کتاب العرب ظاهرة صوتيه، هذي هي الاغلال و ايها العقل من رآك؟

اکنون سايتهايي که مطالبتي به اين قصيمي اختصاص داده باشند و مطبوعاتي که از وي سخن گفته باشند فراوانند.

رسول جعفریان